

در بخشی دیگر از مطالب این جزوه یکی از اعضای سابق مشاور هیأت سیاسی «حزب توده» تحلیلی از وضعیت کنونی انقلاب ارایه داد و صریحاً از «تئوری استحاله» به عنوان راهکاری عملی برای ایجاد تغییرات در نظام اسلامی یاد کرد و گفت:

«از سوی دیگر، زمینه‌های عینی وذهنی سرنگونی رژیم فراهم نیست، بنابراین اگر ما همه نیروها را بسیج کنیم تغییرات مربوط به استحاله را می‌توانیم تقویت کنیم. نقش ما در استحاله رژیم بسیار مؤثراست.»<sup>(۱)</sup> اعضای سابق حزب توده به عنوان نتیجه و جمع بندی این مذاکرات، شعار «صلح و آزادی» را به عنوان محاوراصی اتحاد تمام نیروهای مخالف جمهوری اسلامی ایران پیشنهاد می‌کنند و ضمن دعوت از تمام گروهها و جریانات ضدانقلاب برای تشکیل یک جبهه متحد برای حذف ولایت فقیه و شورای نگهبان، خواستار تمرکز و تلاش تمام گروه‌ها حول محور تئوری استحاله می‌شوند:

# باید برای حذف شورای نگهبان تلاش کنیم

«...وظیفه ماست که با نظرات انحرافی بدون فوت وقت برخورد کنیم. اساساً باید در نظر داشت که قانون اساسی ما خوب است، به استثنای بخشی ولایت فقیه... ما از طریق جبهه صلح و آزادی باید در راه حذف شورای نگهبان نیز تلاش کنیم.»<sup>(۲)</sup>

**فرجام گروه‌های اقماری بلوک شرق**

در دوره جدید استحاله، فرجام گروه‌های رادیکال و افراطی وابسته به شوروی نظیر «سازمان فداییان خلق» که روزگاری دم از نبرد مسلحانه علیه امپریالیسم می‌زدند و هیچ‌گونه نرمشی را در برخورد با تفکرات لیبرالی می‌دیدیم ملوی نمی‌روداندستند و حتی نظام اسلامی را رژیمی سازشکار با غرب می‌خواندند، عبرت آموز است. آنها در جریان این درگرونی پندریج دچار آن چنان استحاله‌ای می‌شوند که از تمام شعارهای گذشته خود دست می‌شویند و کلیه ادعاهای خود را پس می‌گیرند و رژیم شاه رژیم «اصلاح‌پذیر» می‌نامند و از اینکه با آن رژیم درگیر شده بودند، ابراز ندامت می‌کنند. آنان که پس از فروپاشی شوروی خود را آماده بیوسوتن به سلطنت‌طلبان و ملی‌گرایان کردند در نشریات خود این تغییر مواضع و دیدگاههایشان را به نمایش می‌گذارند. با هم نمونه‌ای از دیدگاه این حامیان تشکیل «جبهه متحد ضدامپریالیستی» سابق را مرور می‌کنیم:

«... آیا زمان آن فرا نرسیده است که بنشینیم و فکر تازه‌ای به حال این کشور بکنیم؟ به نظر من به خطر افتعایم و باید از آن درس گرفت... به نظر من رژیم شاه با وجود وابستگی به غرب، لیبرال و قابل فرم بود... با جرات تمام می‌گوید که فشار مردم برای فرم رژیم شاه وعملی شدن پیشنهاد آیت الله شریعتمداری (شاه بماند و سلطنت کند) بهترین آلترناتیو در آن سالها بود. عدم وجود آلترناتیو مناسب در مقابل رژیم شاه [امام] خمینی و بنیادگرایی اسلامی و عدم رشد سیاسی کافی مردم کشور و اوضاع بین‌المللی از نظر سیاسی و اقتصادی، همه حاکی از آن بود که سرنگونی رژیم شاه تنها یک اشتباه تاریخی می‌تواند باشد. تا آنجا که به روشنفکران چپ کشورمان مربوط می‌شود، ما بازم چوب وابستگی حزب توده به شوروی را خوردیم. ایرج اسکندری<sup>(۳)</sup> به عنوان دبیرکل حزب توده راه حل ایرانی پیشنهاد می‌کرد وحمایت از آیت الله شریعتمداری در مقابل امام‌آخمینی و فشار رژیم برای فرم سیاسی را راه حل خروج از بحران جامعه می‌دانست. ولی اوضاع در شوروی به سود کیانوری بود.

سود دیگر خود را پیرو راه بیژن جزئی<sup>(۴)</sup> نمی‌دانم. من به عنوان یک روشنفکر، دموکرات و فرمیست، راه حل غلبه برمضل جمهوری اسلامی را با توجه به تجربه های گذشته، اولاد در کار روشنفکرانه در میان توده‌ها

خطرات
مرضیه حدیدجی (دباغ) – ۱۷

# دیدار با امام در نجف اشرف

**برادران پس از مشورت‌هایی به این نتیجه رسیدند که نماینده‌ای به نجف و خدمت حضرت امام بفرستند، تا ضمن شرح فعالیت‌ها و عملکرد گروه؛ از مشکلات و تنگناهای مالی بگویند و درخواست کمک کنند. برای این مهم من و آقای جعفر دماوندی انتخاب شدیم.**

گروه همیشه با مسائل مالی و مشکلات و تنگنهای اقتصادی و کمبود امکانات و محدودیت‌ها دست به گریبان بود. گاهی اوقات کمک‌های مالی از ایران به گروه می‌رسید، بعضی وقت‌ها نیز همان جا به سراغ اشخاص، شدم، من سر از نامی‌شناختن، که می‌شناختم، رفته کمک موج می‌زد. هنگامی که قرار می‌گرفتم،

**«سرانجام در برابر نور قرار گرفتیم، نمی‌دانستم که از کجا و چگونه سر صحبت را باز کنم. پس از سلام و احوالپرسی عرض کردم: «دباغ هستم» فرمودند: «همان دباغی که مرحوم سعیدی در نامه‌های اسم می‌برد؟» عرض کردم «بله! مدتی شاگردش بودم و با او کار می‌کردم.»**

من اطلاعات زیادی درباره مسائل و مشکلات مالی گروه نداشتم، با این حال با توجه به نحوه زندگی و گذران امور و برخورد‌ها و رفتارها و ارتباطات، می‌شد فهمید که منابع مالی گروه تأمین کننده متراجم و مصارف نیست، سرانجام وضعیت غیرقابل تحمل شد.

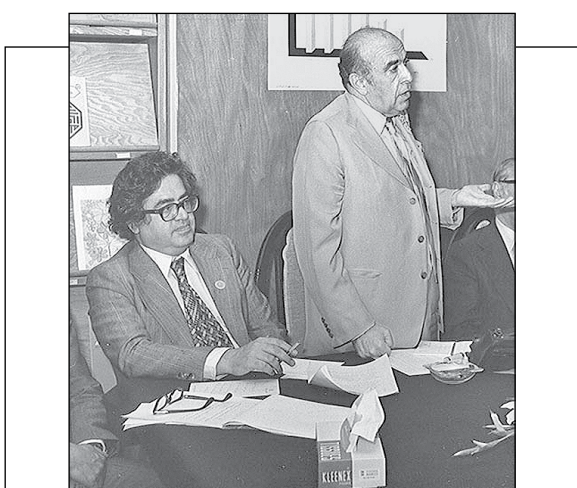
برادران پس از مشورت‌هایی به این نتیجه رسیدند که نماینده‌ای به نجف و خدمت حضرت امام بفرستند، تا ضمن شرح فعالیت‌ها و عملکرد گروه؛ از مشکلات و تنگنهای مالی بگویند و درخواست کمک کنند. برای این مهم من و آقای جعفر دماوندی انتخاب شدیم و با پاسپورتی که عسک اسازر و فرزندش در آن بود پس از کارهایمقدماتی به سوی عراق حرکت کردیم. برای من این فرصت خیلی مغتنم بود، زیرا می‌توانستم مراد و محبوب و رهبر و پیشوایم را از نزدیک



**باز خوانی دیدگاه‌های مرحوم حسن شایانفر درباره نفوذ فرهنگی**

اپوزیسیون خارج نشین:

**\* تلاش در جهت اجرای تئوری استحاله و خط نفوذ اندک اندک به پیش رفت و از رهگذر تلاش عناصری چون علی امینی، هوشنگ امیراحمدی، احمدانواری و احسان نراقی، عده‌ای از چهره های سرشناس و وابسته‌ای که از ایران گریخته بودند، به کشور بازگشتند.**



پس از مرگ علی امینی، افراد دیگری نظیر احسان نراقی بابره گیری از موقیعت و روابطی که با محافل مختلف و کانونهای قدرت وابسته به جریان جهانی سلطه دارند، با جدیت تمام خط نفوذ و استحاله در درون نظام را دنبال کردند.

و ثانیاً در کاربست تدابیرمناسب برای ایجاد فشار به رژیم می‌دانم... مسلم است که شکل‌گیری جبهه روشنفکران مبارز دموکرات شرایط را برای روبرویی رژیم و مردم مناسب خواهد کرد... من در بهترین حالت،

۱- همان.
۲- همان.
۳- ایرج اسکندری از سران «حزب توده ایران» و از اعضای مؤسس کادر رهبری این حزب در روزگار قدرت از محمدرضا پهلوی بود. او در مجموع اختلافاتی اصولی با دیگر سران این حزب داشت و بیشتر دارای گرایشات لیبرالیستی غربی بود وی پس از غیرقانونی شُشدن فعالیت حزب توده قبل از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به شوروی رفت و پس از مدتی به آلمان شرقی آمد و در آنجا اقامت کرد. ایرج اسکندری از دوستان امیرعباس هویدا نخست وزیر رژیم پهلوی بود.
۴- بیژن جزئی، یکی از جوانان مبارز علیه حکومت شاه و یکی از نظری به پردازان حرکت کمونیستی ایران در سالهای پس از کودتای ۲۸ مرداد بود. وی سالهای زیادی از عمر خود را در زندانهای رژیم پهلوی سپری کرد. او به دلیل روحیه مبارزه جوشن در میان زندانیان سیاسی معروف بود. در اوایل دهه ۱۳۵۰ پس

## پاورقی

فردی مانند [مهندس] بازرگان را آرزو می‌کنم... ما چپ‌های ایران باید بدانیم... عناصری که براساس آنها جبهه‌ای می‌تواند شکل بگیرد، به نظرم ناسیونالیسم و دموکراسی هستند... در عبارتی پیدایش صدقی دیگر نیازکنونی کشور ما است... من فکر می‌کنم رفقای دیگر هم از آرزوی دیکتاتوری پرولتاریا صرفنظر کرده‌اند.»<sup>(۵)</sup>

این عالیجنابان فراموش کرده‌اند که شعارهای گذشته آنان چه مصایبی به این سرزمین وارد آورده و انقلابی گری قلابی آنان در زمان شاه و سالهای اول انقلاب، به چه قیمتی تمام شده است و چگونه صدها جوان صادق ولی خالی از تجربه این سرزمین را به ورطه جاسوسی برای دشمن کشانده‌اند.

**چه کسانی بازگشتند؟**

پس از مرگ علی امینی، افراد دیگری نظیر احسان نراقی بابره گیری از موقیعت و روابطی که با محافل مختلف و کانونهای قدرت وابسته به

# جریان جهانی سلطه دارند، با جدیت تمام خط نفوذ و استحاله در درون نظام را دنبال کردند.

تلاش در جهت اجرای تئوری استحاله و خط نفوذ اندک اندک به پیش رفت و از رهگذر تلاش عناصری چون علی امینی، هوشنگ امیراحمدی، احمدانواری و احسان نراقی، عده‌ای از چهره های سرشناس و وابسته‌ای که از ایران گریخته بودند، به کشور بازگشتند. به اساسی برخی از این چهره‌های بازگشته به وطن در طی آن سالها اشاره می‌کنیم:
بزرگ نادرآدم‌معوم مهرداد پهلبد وزیر فرهنگ و هنر رژیم پهلوی، او همسر سعیده پاکروان دختر سرلشگر معدوم پاکروان رئیس سازمان امنیت شاه است. وی از پیروان و مبلغین آیین میتراپیسم در ایران است، این شخص در سال ۱۳۶۹ درسابق حمایت پنهان عطاالله مهاجرانی معاون حقوقی رییس جمهور وقت، به ایران بازگشت.<sup>(۶)</sup>نادرآزاد با گستاخی تمام بازگشت خود به ایران را نشانه دست کشیدن جمهوری اسلامی از آرمانهای امام خمینی قلمداد کرد. یکی از کتابهای نادرآزاد مدتی پس از بازگشت در لیست کاندیداهای کتاب سال از سوی عطاالله مهاجرانی مورد تشویق قرار گرفت.<sup>(۷)</sup>

- داریوش آشوری، وی در سال ۱۳۱۷ درتهران به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه و عالی را درهمین شهر گذراند و موفق به دریافت لیسانس اقتصاد از دانشگاه تهران شد. او آنگاه به استخدام اداره وصول وزارت دارایی درآمد. آشوری از ابتدای جوانی چپ‌شعاری سوسیالیستی‌شد و در شمار هواداران خلیل ملکی درآمد. وی در تشکیلات نیروی سوم رشد کرد به طوری که به شخصیت شماره ۲ این سازمان مبدل شد و درایم غیبت خلیل ملکی عهده دار اداره امور آن بود. آشوری در ۱۶ آذر ۱۳۳۹ به خاطر توزیع یک اعلامیه بازداشت گردید و پس از سپردن تعهد همکاری باساواک آزاد شد. از این زمان راه ترقی وی در رژیم پهلوی هموار گردید.

از اعدام تیمسار زندی و چندتن دیگر از سرران ساواک توسط سازمانهای مبارز، مأمورین ساواک وی را به همراه ۹ نفر دیگر از زندانیان سیاسی تیرباران کردند و سپس اعلام نمونده که بیژن جزئی و ۹ نفردیگر هنگام فرار از زندان کشته شده‌اند.

۵- هفته نامه کار، ارگان سازمان فداییان خلق، چاپ خارج از کشور، شماره ۶۸، مورخه ۱۳۲۷/۷/۱۳۲۷
۶- مه‌ماهی فوتی سه سال بعد از بازگشت نادرآزاد به ایران در یک اطلاعیه جمعی که به مناسبت جرایم یکی از عناصر فرهنگی رژیم گذشته درمهمانه کلک شماره ۴۲، شهریور ۱۳۲۷ به چاپ رسید نام خود در کنار افرادی نظیر احسان یارشاف، محمدجعفر محجوب، دراوش شایگان، بزرگ نادرآزاد... قرار داد.
۷- کتاب هفته، نشریه به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، شماره۱۱۰ مورخه، ۱۳۲۷/۹/۱۳۲۷، ۳۱.



میمندی‌نژاد در همین شماره، در حالی که مردم انقلاب در فضای کشتارهای خونین ارتش و به خصوص کشتار خونین ۱۷ شهریور میدان شهدای تهران آژاله سابقاً قرار دارند و با تمام امکانات جانی و مالی یا به عرصه مبارزه با طاغوت و رهبری الهی امام خمینی گذاشته‌اند، در مقاله دیگری به امام توهین کرده است. هتاک‌ی و تهمت‌های محمدحسین میمندی‌نژاد به

# انتشار مقاله‌ای موهن دربارهٔ انتظار ظهور در مجله رنگین کمان

اسلام و علمای اسلام در مجله رنگین کمان آن‌قدر واضح و آشکار بود که حتی خودش پیش‌بینی سرنوشتی مانند احمد کسروی برای خودش داشت. این مطالب، در آن فضا، ساواک را به تکاپو می‌اندازد تا از بروز عصبانیت مردم و در‌درس بیشتر برای رژیم پهلوی جلوگیری کند. دادستانی جهت آرامش افکار عمومی در۲۷/۶/۵۷ اعلام جرم و حکم توقیف و جمع‌آوری رنگین کمان و تعقیب میمندی‌نژاد را صادر می‌کند، هرچند به دستور ارتشید فروست، میمندی‌نژاد نه تنها همچنان تحت حمایت ساواک قرار داشت، بلکه نسبت به حکم دادستان اعتراض و از تمام تریبون‌ها جهت اعتراض به این امر استفاده کرد.

در سند ساواک پیرامون علت تعقیب مدیر مجله رنگین کمان و سرنوشت این تعقیب آمده است:

«محرما به عرض می‌رساند:

سابقه: مجله رنگین کمان

نو به صاحب‌امتیازی و مدیریت دکتر محمدحسین میمندی‌نژاد در شماره مورخ ۵۷/۷/۲۳ (۲۵۳۷ شاهشاهی) مقاله‌ای درباره واهی بودن اعتقاد شیعیان به ظهور امام زمان(ع) منتشر کرده است.»

مینی بر استفاده سیاست‌های

استعماری از وجود جاسوسان و ابلیس‌زادگان در کسوت معلم و روحانی در کشورهای عقبافتاده درج با ذکر اسمی سید جمال‌الدین اسدآبادی، محمد محیط طباطبائی به عنوان عوامل خارجی، در مورد روح‌الله خمینی یادآور شده است که قبلاً نظر خود را درباره این شخص اظهار داشته (تشریه مزبور قبلاً روح‌الله خمینی را جاسوس انگلستان و هندی‌زاده معرفی کرده است). به علت درج این مطالب وزارت اطلاعات و جهانگردی قبل از انتشار از توزیع این شماره مجله مذکور جلوگیری نموده و سپس دادستان تهران دستور توقیف و جمع‌آوری مجله رنگین کمان نو و تعقیب مدیر آن را به اتمام توهین به مقام مقدس اسلام و جامعه روحانیت صادر و متذکر گردیده است که محاکمه وی پس از صدور قرار مجرمیت و کیفرخواست در دادگاه

صفحه ۶
شنبه ۹ یمن ۱۳۹۵
۲۹ ربیع‌الثانی ۱۴۳۸ - شماره ۲۱۵۴۷

عالی جنابیی انجام خواهد شد و به موجب قانون، مجازات انتشار مطالب خلاف دین مقدس اسلام و مقام روحانیت بین یک تا سه سال زندان می‌باشد.
نظریه: با عرض مراتب فوق و اینکه قبلاً نیز چنین مطالبی در نشریه مذکور درج گردیده چنین به نظر می‌رسد که دولت در شرایط حاضر با تعقیب جریان امر از طریق دادستان تهران در نظر دارد به تحجیب و جلب رضایت روحانیون شیعه

# انتشار مقاله‌ای موهن دربارهٔ انتظار ظهور در مجله رنگین کمان

بپردازد، در حالی که مندرجات فوق، صرف نظر از مطالب مربوط به خمینی، بیان اعتقادات اهل تسنن بوده و کشیدن این موضوع به دادگاه و محکوم ساختن دکتر محمدحسین میمندی‌نژاد ناراضیی اهل تسنن را از این اقدام موجب خواهد شد. از این رو اصلح است که دولت به جلوگیری از انتشار و توزیع این شماره مجله اکتفا و برای تحجیب روحانیون، مسئولین یا نویسندگان مجله‌های زرزور و اطلاعات بانوان را که بعضاً مطالبی خلاف عفت عمومی منتشر می‌سازند مورد تعقیب قرار دهد.

به عرض تیمسار ریاست ساواک رسید تاریخ ۵۷/۷/۱

محترما به دستور تیمسار ارتشید فروست برای حفاظت از وی توجسه لازم به شهربانی داده

شده و ضمناً با دادگستری نیز مذاکره خواهد شد که او را دالماً به کاخ دادگستری احضار نکنند و از زمان‌های احضار او دیگران اطلاعی نداشته باشند چون خود وی به عرض تیمسار فروست رسانیده که ممکن است وضع کسروی<sup>(۳)</sup> درباره او تکرار نشود. ملاحظه شد.
۶/۳۱/۳۸

میمندی‌نژاد جهت مظلوم‌نمایی و خالی نبودن عریضه در ۶ مهر ۱۳۵۷، متن بلند بالایی جهت اعتراض به بازپرس خود نوشت که در تقاضای کوهل با مواضع ضددینی قبلی او فرارداشت که در آن منکر امام زمان (عج) شده بود:

«... چه ظلم و فحشاری بالاتر از این‌که قوه مجریه رأساً مجله‌ای که مدیر آن همیشه از این‌که متدین به دین اسلام است!]] متفخر و مباهی بوده و سالیان متمادی جامعه را دعوت به اجراء احکام واقعی دین اسلام نموده است، توقیف کرده...»

آخرین شماره مجله رنگین کمان... توقیف شد و مراتب ضمن صدور اطلاعیه‌ای از طریق مطبوعات و رادیو تلویزیون باستحضار عامه رسید... منابع در دفتر روزنامه موجود است

نگاهی مستند به بزرگ‌ترین جنایت جنگی انگلستان در ایران - ۳

# جنایت انگلیسی‌ها در ایران بیش از کل جنگ جهانی اول قربانی گرفت

**\* این فاجعه زمانی رخ داد که تمام ایران و کشورهای واقع در شرق و غرب آن، بدون در نظر گرفتن خلیج فارس، در اشغال و کنترل انگلیسی‌ها بودند.**

**\* اندکی بعد از اشغال گیلان به دست انگلیسی‌ها، این ولایت گرفتار قطعی شد. مهم‌ترین دلیل را می‌توان در کتاب ژنرال دستنرویل یافت.**

هم به قطعی وجود ندارد، روشن است که تا آن زمان دستگاه سانسور انگلیسی‌ها هوشیارتر شده بود. اما در کتاب دیکسون گزارش مفصلی وجود دارد که حاکی از خریدهای کلان غله توسط ارتش انگلیس در خراسان برای تغذیه نیروهایش در جنوب روسیه به فرماندهی ژنرال مالسون است، به گزارش خود دیکسون، درست در زمانی که انگلیسی‌ها مشغول خریدهای کلان غله هستند، از میسیونرهای آمریکایی در مشهد و روزنامه‌ها خواهد مستندی درباره قطعی هولناک در مشهد در اختیار داریم. سرپرسی سایکس به خرید غله توسط انگلیسی‌ها در شیراز اشاره می‌کند. شاید افشاکندنده‌ترین موضوع، مطالعه موردی قطعی در رشت، گیلان است. از گزارش‌های مفصل میسیونرهای آمریکایی در رشت، بی‌می‌بریم که در ابتدا این شهر از وحشت قطعی غالب در دیگر نقاط ایران به دور بوده است. در رشت بیشتر پناهندگانی حضور داشتند که از دیگر مناطق درگیر با قطعی و بیمباری آمده بودند، اما در آنجا از آنها مراقبت و به آنها غذا داده می‌شد. شهر در ژوئن ۱۹۱۸ به اشغال ارتش انگلیسی‌ها درمی‌آید، اما تا شکست جنگلی‌ها در ژوئیه ۱۹۱۸ انگلیسی‌ها کنترل موثری بر آن نداشتند. اندکی بعد از اشغال گیلان به دست انگلیسی‌ها، این ولایت گرفتار قطعی شد. مهم‌ترین دلیل را می‌توان در کتاب ژنرال دستنرویل یافت. انگلیسی‌ها، بلافاصله پس از اشغال گیلان، برنج و دیگر ازراق (از جمله هندوانه، عسل و حتی خاویار) خریدند تا ارتش انگلیس که باکو را اشغال کرده و نیز مردم گرسنه آن شهر را تغذیه کنند. یعنی مردم گیلان گرسنگی کشیدند تا مردم باکو تغذیه بشوند. آن چه که درباره گزارش شونیز می‌دهد که جالب توجه است این است که وی با خوسنردی توضیح می‌دهد که کشتی‌های آکنده از آذوقه بندر انزلی را به قصد باکو ترک می‌کنند و اصلاً برایش مهم نیست یا متوجه این واقعیت نیست که دارد حکم مرگ بسیاری از ایرانیان بی‌گناه را در اثر گرسنگی صادر می‌کند. برای دستنرویل این نیز بخشی از «مهاجرهای دستنرفورس» بوده است. ظاهرآ واکنش دولت ایران دراین‌باره آنست که «دفعن» کردن صدور ازراق از ساحل خزر در ایران بوده است. برای ایرانیان، خرید ازراق توسط انگلیسی‌ها و صدور آن به صورت خرید غله توسط انگلیسی‌ها گزارش ادیسونی، یک مهم‌ترین سند درباره خرید غله توسط انگلیسی‌ها گزارش ادیسونی، یک ساتر، کنسول آمریکا در ایران است. سواتر در این گزارش افشا می‌کند که خرید آذوقه توسط انگلیسی‌ها در غرب ایران به دست «داره منابع محلی بین‌النهرین» صورت گرفته که مستادش در بغداد بود و شمار کارکنانش کمتر از دوهزار نفر نبوده است. سواتر در گفت‌وگویی با ژنرال دیکسون، رئیس اداره منابع محلی بین‌النهرین که به ایران سفر کرده است، می‌یابد که خرید غله از سوی انگلیسی‌ها بیش از ۵۰۰۰۰ تن بوده است. تردیدی نیست که ایران دچار قطعی می‌شده است. علاوه بر این ژنرال دیکسون برای سواتر با تفاخر از ظرفیت حفظ شده ناوگان کشتیرانی گفته است که به واسطه خریدهای «محلی» حاصل شده است.



سر پرسی سایکس به خرید غله توسط انگلیسی‌ها در شیراز اشاره می‌کند.

سال ۱۹۱۶ ایران با کمبود ازراق و افزایش قیمت‌ها روبرو بود و تا بهار ۱۹۱۷، کمبود به قطعی تبدیل شد. تا آن زمان ترک‌ها رفته بودند و تا پاییز ۱۹۱۷، روس‌ها در حال رفتن بودند؛ و تا مارس ۱۹۱۸ همه آنها رفته بودند. از آن پس تنها انگلیسی‌ها ماندند. این فاجعه زمانی رخ داد که تمام ایران و کشورهای واقع در شرق و غرب آن، بدون در نظر گرفتن خلیج فارس، در اشغال و کنترل انگلیسی‌ها بودند. بسیار افشاگرانه است که از همان آغاز انگلیسی‌ها برای منتهم شمردن روس‌ها، ترک‌ها و ایرانیان برای این تراژدی تبلیغات ماهرانه‌ای به کار گرفتند.

در فصل پنج به بررسی خرید غله ایران از سوی انگلیسی‌ها در زمان قطعی در ایران پرداخته می‌شود. شواهد مستند نشان می‌دهد که خرید غله با ارقام بالا برای تغذیه نیروهای انگلیسی در ایران، بین‌النهرین، و جنوب روسیه به شدت بر وخامت قطعی در ایران افزود. در یک اشاره بی‌غرض، ژنرال دستنرویل خود معترف است و اظهار تأسف می‌کند که خرید غله از سوی انگلیسی‌ها منجر به کمبود و افزایش قیمت و در نتیجه مرگ شمار زیادی از ایرانیان گردید. به همین صورت گزارش سرگرد داناو درباره خروج ارتش انگلیس از شهر مراغه در آذربایجان در سپتامبر ۱۹۱۸

**\* آن چه که درباره گزارش ژنرال دستنرویل جالب توجه است این است که وی با خوسنردی توضیح می‌دهد که کشتی‌های آکنده از آذوقه بندر انزلی را به قصد باکو ترک می‌کنند.**

به خاطر احتمال حمله ترک‌ها، افشاگرانه است.

انگلیسی‌ها انبارهای غله شهر را درست در بجنوه طغیان قطعی خراب کردند تا آن غله به دست ترک‌ها نیفتد. عجیب است که اظهارات ژنرال دستنرویل و گزارش سرگرد داناوو از سانسور انگلیسی‌ها در امان مانده است. توضیحی که می‌توان دراین‌باره داد این است که هر دو کتاب بلافاصله بعد از جنگ منتشر شده‌اند (داناوو در ۱۹۱۹ و دستنرویل در ۱۹۲۰) و از این روز تا سانسور انگلیسی‌ها در امان ماندند. این بسیار افشاگرانه است که در کتاب‌های داناوو و دستنرویل، درباره قطعی آزادانه سخن به میان آمده ولی در کتاب ۱۹۲۴ ژنرال دیکسون حتی یک اشاره

**صفحه پاورقی**

**روزهای شنبه، دوشنبه و چهارشنبه منتشر می‌شود**

**تلفن: ۳۵۲۰۲۱۱۳ Research@kayhan.ir**